

سیمای زن در دوره انقلاب اسلامی و دوره مشروطه با تکیه بر اشعار ملک الشعرای بهار

فغانه رستمی^۱، توران رزمجو^۲، فرزانه دستمرد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

چکیده:

بررسی سیمای زن در شعر فارسی، یکی از راه‌های شناخت هویت و جایگاه زن ایرانی در دوره‌های مختلف است. ادبیات هر دوره، نمایانگر نگرش نویسندگان و شاعران آن زمان و به طور کلی بیانگر اندیشه حاکم بر آن دوران است؛ بنابراین به جاست برای شناخت سیمای زن در هر دوره، اشعار شعرای آن دوره را مورد بررسی قرار دهیم تا به این واقعیت مهم دست یابیم. از همان آغاز مشروطیت، وضعیت زن ایرانی مورد توجه و اعتراض روشنفکران ایرانی از جمله ملک‌الشعرا بهار بوده است. او به مسأله زن و موضوعاتی از قبیل: عشق، ازدواج، حجاب و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی زنان می‌پردازد و در آگاهی زنان و حمایت از حقوق و آزادی آنان اشعاری می‌سراید. بهار با نگرشی متأثر از فرهنگ سستی، نسبت به موضوع زن و عشق نگاه مثبتی ندارد، ولی زن را در جایگاه مادر می‌ستاید و برای او مقامی شایسته و درخور قائل است. زن در دوره انقلاب اسلامی در اجتماع، حضوری فعال دارد و علاوه بر شرکت در مبارزات علیه طاغوت پس از آن هم در مسائل سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است. او از لحاظ برخی شاخص‌های کیفی و معنوی، وضعیتش تا حدودی بهبود می‌یابد. در این مقاله سعی شده است به روش توصیفی - تحلیلی، سیمای زن در دوره انقلاب اسلامی و دوره مشروطه بر اساس اندیشه شعری ملک‌الشعرا بهار بررسی شود.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، سیمای زن، شعر، مشروطه، ملک‌الشعرا بهار.

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد هرسین، دانشگاه آزاد اسلامی، هرسین، ایران (نویسنده مسئول)

Fa.Rostami@iau.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

امروزه سنجش رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی معیارهای خاصی دارد و یکی از این نشانه‌ها و معیارها، میزان رشد آزادی‌های اجتماعی در یک جامعه و وجود آزادی زنان و رشد آنان و موقعیت حقوقی آن‌ها است.

زنان در ادوار مختلف و در جوامع مختلف، موقعیت‌های گوناگونی داشته‌اند و با آمدن و رفتن سلسله‌ها و دولت‌های گوناگون وضعیت آنان هم تغییر کرده است.

با نگاهی به عمق تاریخ ایران، متوجه می‌شویم که «اصولاً مجالی و عرصه‌ای برای فعالیت زن وجود نداشته که توقع حرکتی نقش آفرین و تأثیربخش از زنان را در گذشته‌ها جستجو کنیم، اصولاً جامعه ایرانی به گونه‌ای بود که به زن اجازه حضور و فعالیت را در عرصه اجتماع نمی‌داد و این امر چه در دوران باستان (قبل از اسلام) و چه در دوران بعد از اسلام - با اغماض از برخی استثنای‌های بسیار نادر در هر دو عصر که کاملاً به حساب نمی‌آید - بسیار مشهود است.» (کدیور، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

آرین‌پور می‌نویسد: «در سرتاسر دوره‌ی سلطنت قاجاریه، نامی از زن و حقوق و آزادی زن نیست و هرچند به کنایه، ذکری از این مقوله نمی‌رود. سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ و تحولات نسبی که در نتیجه آشنایی شاه و رجال ایران به اوضاع اروپا در کشور پدید آمد، هیچ‌گونه تغییری در سرنوشت زن ایرانی به وجود نیاورد.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۴)

با ظهور انقلاب مشروطه و تغییر و تحولاتی که در جامعه به وجود آورد، به تبع آن نیز دگرگونی‌هایی در زمینه ادبیات فارسی صورت گرفت. گرچه این تحولات بسیار عمیق نبود، شعرای معروف هم‌چنان به ساختن غزل در توصیف خط و خال و قد و قامت یار پرداختند. «آنهایی که متجددتر بودند کاری جز این نکرده‌اند که مثلاً وطن و آزادی را در قصاید به جای ممدوح و در غزلها به جای معشوق بستانند.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲۱) اما از همان آغاز مشروطیت وضعیت زن ایرانی مورد توجه و اعتراض روشنفکران ایرانی از جمله، شعرا و نویسندگان بوده است. آنان کمابیش به مسأله زن و تحصیل، آزادی، حقوق و فعالیت‌های اجتماعی آنان پرداخته و آن را در دیوان‌ها و کتاب‌های خود به تصویر کشیده‌اند.

شور مشروطه‌خواهی که جامعه ایران را فراگرفته بود قیامهایی پی در پی به دنبال داشت. «شاعران رسمی - حکومتی و غیر حکومتی - به دو دسته تقسیم شدند: عده‌ای در قبال دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی مقاومت کردند؛ در محافل گرم اشرافی و درباری ماندند و به دور از جنجالهای کوچک - خیابانهای پر تشنج و پر شر و شور در مواضع لب و گیسو و خال و ابرو درجا

زدند و شعر بازگشتی گفتند و عده‌ای چون ملک‌الشعرای بهار و... دربار را ترک گفته، وارد معرکه شدند و به انقلاب پیوستند و به زبان مردم حرف زدند.» (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۳۶)

بعد از عهد مشروطیت، نویسندگان و شاعران همچنان موضوع حقوق زنان را مطرح می‌کردند و مسأله ازدواج‌های اجباری نابهنگام، ظلم و استبداد پدر، مادر و شوهر، تعدد زوجات، و خرافات و تعصبات زنانه را مورد بحث و انتقاد قرار می‌دادند. با روی کار آمدن انقلاب اسلامی و تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی وضع زنان تا حدودی بهبود می‌یابد و سیمای تازه‌ای از او ترسیم می‌شود. افزایش امنیت اجتماعی، به حداقل رسیدن استفاده از زنان به عنوان شیء و وسیله در رسانه‌ها و کنترل اخلاقی جامعه، برخورداری از احترام بالا در خانواده از جمله مسائلی است که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. بیان مسأله

شاعران، نماینده مردم روزگار خویش هستند و شعر، تجلی گاه ذهنیات، اندیشه، عواطف و نگرش آن‌هاست. سیر تکاملی جوامع نشان می‌دهد که وضعیت زنان در ادوار مختلف، متفاوت بوده است. بررسی سیمای زن در شعر فارسی یکی از راه‌های شناخت هویت و جایگاه زن ایرانی در دوره‌های مختلف است. ادبیات هر دوره نمایانگر بینش و نگرش نویسندگان و شاعران آن زمان و به طور کلی بیانگر اندیشه حاکم بر آن دوران است؛ بنابراین به جاست برای شناخت سیمای زن در هر دوره، اشعار شعرای آن دوره را مورد بررسی قرار دهیم تا به این واقعیت مهم دست یابیم. از این رو، موضوع این کار تحقیقی بررسی سیمای زن در دوره مشروطیت و دوره انقلاب اسلامی در اشعار ملک‌الشعرای بهار است.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به نقش مهم و تعیین کننده شعر در بازتاب اندیشه‌ها و تحولات اجتماعی در ادوار مختلف از جمله، جایگاه و نقش زن در آثار ادبی، پژوهش‌های چندی که در قالب کتاب و مقاله در این باره انجام شده است، عبارتند از:

امین مقدسی (۱۳۸۶) که به ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء بهار و امیرالشعراء شوقی پرداخته است. محسنی نیا و دانش (۱۳۸۸) به تطبیق موضوع زن از دیدگاه ملک الشعراء بهار و معروغ الرصافی پرداخته و تفکرات هر دو شاعر را در این باره بررسی کرده است. ملایی و

شریفی (۱۳۹۴) تصویر زن در شعر ملک الشعرا بهار و حافظ ابراهیم مقایسه کرده است. ابراهیم خانی و اسدی (۱۳۹۶) به جایگاه زن در اشعار ملک الشعرا بهار اشاره می‌کنند.

با توجه به آن چه که گذشت، می‌بینیم که پژوهش‌های مذکور، بیشتر به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای، سیمای زن را در شعر ملک الشعرا بهار و شاعری دیگر، مطرح کرده‌اند، اما مقاله پیش رو با نگاهی دیگر گونه، سیمای زن را در دوره انقلاب اسلامی و دوره مشروطه بر اساس اندیشه شعری ملک الشعرا بهار بررسی می‌کند.

۳. اهداف تحقیق

زن موجودی است که در طول تاریخ به لحاظ تفاوت‌های جسمانی‌اش با مرد و حس برترجویی مردان، ناشناخته مانده است و همواره از سوی مردان به عنوان انسانی ضعیف، ناقص‌العقل شناخته شده و متأسفانه گاه می‌بینیم که زنان هم با پذیرفتن این وضعیت، آن را نسل به نسل منتقل کرده‌اند.

ما قصد داریم در این تحقیق، از منظر ملک الشعرا بهار، نیم‌نگاهی به وضعیت کلی زنان بیاندازیم تا ببینیم که بهار، زنان عصر خود را چگونه یافته و وضعیت آنان را در عرصه‌های مختلف برای آیندگان چگونه بازگو و ترسیم کرده است. بنابراین، این کار تحقیقی چند هدف را دنبال خواهد کرد:

- ۱- شناخت وضعیت و سیمای کلی زنان دوره‌ی اواخر مشروطه و دوره انقلاب اسلامی.
- ۲- بررسی نوع نگرش و برداشتی که ملک الشعرا بهار از سیمای زن در عصر خود داشته است.
- ۳- شناخت میزان تأثیرپذیری اندیشه شعری ملک الشعرا بهار از فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه.

۴. سؤالات تحقیق

تحلیل سیمای زن در اشعار فارسی، نشان می‌دهد که در اشعار مختلف از جمله اشعار غنایی، اخلاقی، انتقادی، تعلیمی و ... با توجه به موضوعاتشان، زنان دارای چهره‌های متفاوتی هستند و نقش‌های گوناگونی ایفا می‌کنند. همچنین مشخص می‌کند که اصولاً نوع نگرش شاعری سنتی چون ملک الشعرا بهار به زن به عنوان نیمی از جامعه انسانی چگونه بوده است؟ آیا اصولاً به مقوله‌ی زن پرداخته است یا خیر؟ اگر به این موضوع پرداخته، آیا تصویر زن در شعر او تصویری مثبت است یا منفی؟ آیا شاعری مشروطه خواه چون ملک الشعرا بهار در بیداری زنان و حمایت از حقوق و آزادی آنان تلاش کرده است؟ زن پس از پیروزی انقلاب اسلامی به چه جایگاهی دست می‌یابد؟ این مقاله، در واقع در صدد یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات مورد اشاره است.

۵. ملک الشعرای بهار

محمد تقی ملک الشعرای بهار، شاعر، روزنامه نگار، ادیب، تاریخ نویس و سیاست مدار، به سال ۱۲۶۵ هـ.ش. در خانواده ای صاحب نام در مشهد متولد شد. او فرزند میرزا محمد کاظم صبوری ملک الشعرای آستان قدس رضوی بود که پس از مرگ وی منصب و لقب ملک الشعرای او به دستور مظفر الدین شاه قاجار به محمد تقی هیجده ساله رسید.

محمد تقی بهار، ادبیات فارسی را نزد پدرش فراگفت و از هفت سالگی به سرودن شعر پرداخت هم چنین از محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری بهره گرفت. بهار از چهارده سالگی به همراه پدرش در مجامع آزادی خواهان حاضر شد و به مشروطه خواهی دل بست. (حسینی، ۱۳۸۱: ۵۳)

بهار در بیست سالگی در شمار مشروطه خواهان در آمد و عضو مرکز انقلاب گردید روزنامه ی خراسان را به طریق پنهانی چاپ و منتشر کرد.

بهار در سال ۱۳۲۸ هـ.ق. روزنامه «نوبهار» ناشر افکار حزب دموکرات ایران را منتشر کرد. در آن سال ها راه و روش سیاسی و مطبوعاتی و زندگی بهار به قول خود، خالی از مخاطرات عظیم نبود؛ اما آزادی خواهان آن عصر مخاطرات را در راه مقصود خویش به جان می خریدند. با شروع جنگ جهانی اول و بازتاب های آن در ایران، بهار به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و پس از فراز و فرودهای متعدد زندگی اجتماعی، مقارن انقلاب روسیه، «انجمن ادبی دانشکده» را در مشهد تاسیس کرد و مجله «دانشکده» را که از مجلات معتبر ادبی بود انتشار داد. با پایان یافتن سلطنت قاجاریه و روی کار آمدن دولت مقتدر مرکزی (به سال ۱۲۹۹ ش) حیات سیاسی بهار به بن بست رسید.

بهار از سال ۱۳۰۷ شمسی، در انزوای سیاسی، فرصتی می یابد که فعالیت های ادبی و کار پژوهش و نگارش را از سر گیرد. پس از یک سال تدریس تاریخ ادبیات فارسی در «دارالمعلمین عالی»، تمام اوقات خود را یکسره وقف تحقیق و تالیف و هم چنین تصحیح و نحشیه کتاب های نفیس می کند. (ترابی، ۱۳۸۰: ۲۱۹)

۶. زن در اندیشه شعری ملک الشعرای بهار

۱-۶. زن و عشق

با ورود مضمون عشق به مضامین شاعرانه و تبدیل آن به شعر عاشقانه، در غزل های سستی، زنان در نقش معشوقه مردان در آمده و مورد توصیف آنان قرار گرفتند و موضوع عشق و دلبستگی

آنان شدند. در «زنانه بودن معشوق غزل سستی شکی نیست ولی در زن بودنش تردید فراوان است. یعنی تا به امروز در مورد جنسیت معشوق در غزل غزل سرایان، بحث و اختلاف نظر فراوان وجود دارد. بافت زبان فارسی هم به تشخیص این هویت معمایی کمک چندانی نمی‌کند. ضمائر فارسی بر خلاف مثلاً فرانسه، انگلیسی و اسپانیولی مذکر و مؤنث را از هم تمیز نمی‌دهند و افعال فارسی نیز بر خلاف عربی بین زن و مرد اختلافی نمی‌گذارند. کلماتی همچون دوست، یار، دلبر، صنم و غیره به معشوق مذکر و مؤنث بطور یکسان اطلاق می‌شوند.

شیوه توصیف دلدار هم در کل ابهام‌انگیز است. یعنی از سویی ویژگی‌های او دهانی چون پسته، لبانی چون عناب، دماغی چون فندق، گونه‌هایی به سرخی سیب، پوستی چون هلو و چشمانی چون بادام است. از سوی دیگر این «ضعیفه» که خواننده را بی‌اختیار به یاد میوه فروش سیار سرگذر می‌اندازد، تبدیل به معشوقی خونخوار، ستمگر و غارتگر می‌شود که عهد شکنی و عربده جویی پیشه اوست و میدان جنگ جای او و البته در توصیفش از اصطلاحات رزمی هم استفاده می‌شود. ابروانی مانند کمان دارد، زلفی چون کمنند، مژگانی بسان خنجر و نگاهی چونان تیر.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

کلیت معشوق و عدم تشخیص هویت او در آثار غنایی در ادبیات مشروطه قابل رؤیت است. به هر تقدیر، جنسیت معشوق و این که آیا معشوق زن است یا غلام ترکی که نقش زن را بازی می‌کند، مشخص نیست.

در آثار شاعری مشروطه خواه چون ملک الشعرای بهار نیز اشعار عاشقانه به چشم می‌خورد؛ اما با توجه به موضوع عشق و جایگاه معشوق، اشعار عاشقانه‌ی او به دو دسته تقسیم می‌شود: عشق مجازی و عشق حقیقی.

۳-۱- عشق مجازی

عشق مجازی در لغت به معنی عشق غیر حقیقی و غیر واقعی است و در اصطلاح به معنی «محبت و هوی و بعد علاقه و بعد وجد و عشق است که منشأ آن هوی و حب مجازی است و پس از مرتبه عشق، شغف است که سوزاننده قلب است.» (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۸۲)

اگر چه شاعران مشروطه خواه به این نتیجه رسیده بودند که بایستی به اجتماع و تعاملات اجتماعی روی آورند و روح انقلابی چنان بر ذهنیت آن‌ها حاکم شده بود که کمتر، مجال اندیشیدن به مفاهیم عشق و عشق ورزی و پرداختن به معشوق را داشتند، اما شاعری سنت‌گرا چون ملک

الشعرای بهار در ایام نوجوانی که هنوز اندیشه‌ی مشروطه خواهی در سر نداشت به رسم معمول زمان، به موضوعاتی سستی از جمله عشق و توصیف معشوق می پردازد. او در تغزل قصیده ای که آن را در خراسان سروده است در توصیف معشوق زمینی و عشقی مجازی، چنین می گوید:

ای حلقه زلف تو پر شکن
وی نرگس مست تو صف شکن
از یک شکن طره دوتات
برجان و دل من دو صدشکن
ای زلف تو سر رشته بلا
وی چشم تو سر منشأ فتن...

(بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۴)

این شعر، تغزلی است از یک قصیده مفصل که بهار در مشهد سروده است. تصویر پردازی در آن بر توصیف و تشبیه استوار است و موسیقی شعر، آهنگ طبیعی کلام است که وزن و قافیه در شعر ایجاد هارمونی «آوایی» و «صوتی» می کند. عاطفه‌ی شعری در حد بیان احساسات و عواطف فردی است که شاعر معشوق را دارای زلف پرشکن، چشمانی مست و فتنه گر، عارضی روشن تر از خورشید و ماه، لبی شیرین تر از شهد، چشمانی به سیاهی شب و مژگانی چون خنجر به وصف می کشد. این ها وصف هایی است کلیشه ای که از فرط تکرار، «نخ نما» شده اند. در صور خیال شعر، تصویر پردازی به روش شاعران کلاسیک صورت گرفته و عنصر خیال بر محور عمودی استوار است. به علاوه، شاعر نگاهی تازه و ذهنیتی جدید در تصویر سازی ندارد.

اندیشه شعری نیز در حد توصیف معشوق و آرزوی وصال او متوقف مانده و به سطح بالاتری ارتقاء نیافته است. در واقع، اندیشه شاعر سطحی و کم عمق بوده و حول محور عشق مجازی می چرخد. در این شعر، نگاهی نو به ذهنیتی غنایی وجود ندارد و شاعر به تکرار و «باز تولید» ذهنیت غنایی شاعران چندین سده پیش دست می زند. معشوق همان گونه تصویر می شود که شاعران کلاسیک تصویر می کردند، ضمن آن که نگاه شاعر به معشوق - جنس معشوق - نگاهی مبهم است. نگاه شاعر به عشق، عمیق نیست، بلکه تنها در سطح و در توصیف خط و خال و بی رحمی و غداری معشوق خلاصه شده و روندی سستی را پی می گیرد.

اگر چه بهار در این تغزل ها به عشق مجازی پرداخته است و عبارات و الفاظ و توصیف های عاشقانه به کار برده است؛ اما این بیان احساس و عواطف شخصی و اشعار غنایی در دیوان بهار به ندرت به چشم می آید و همان طوری که قبلاً نیز گفته شد این اشعار عاشقانه، به رسم معمول زمان و به سبک و سیاق شاعران کلاسیک ما سروده شده که بهار در ایام جوانی از آن تقلید و الگو برداری

نموده است. و گر نه، دنیای ذهنی این شاعر را که «انبوهی از موضوعات تازه مد روز از جمله، غم نان مردم گرسنه، ستم شاهان، شیطنت‌های بیگانگان، جهل عمومی، فقر و فاقه، فرا گرفته بود به او اجازه نمی‌داد که ساعت‌ها در سایه گرد و غبار کاروان معشوق بنشیند و ناله سر دهد که چرا آرام جان آن‌ها را با خود برده است و یا بر اطلال و دمن شکوه‌ها کند که چرا دیر رسیدم و معشوق را ندیدم یا در بند زلف معشوقی، ناله‌های غریبانه سر دهد و در جستجوی انسانی آرمانی از جمادی بمیرد تا به «آنچه اندر وهم ناید» برسد و یا از آن گروه شاعرانی باشد که مروارید سخن را در پای خوکان بریزد و به تجمل بنشیند و به جلالت برود. بلکه زمینه غالب کار او، موضوعات سیاسی - اجتماعی بود.» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷)

اصولاً بهار نسبت به معاشقه و مغالزه، نظر مثبتی ندارد و معتقد است که اشعار عاشقانه چیزهایی نیستند که نام شاعر را جاودانه ضبط کنند. او در باره ی عشق، تنها زردی رخسار، جور یار، جفای رقیب، سوز و گداز و فراق را نمی‌دید، بلکه به مفهوم واقعی عشق «آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سر نیاز فرود آورده اند، عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است، عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده» است، اعتقاد دارد. (بهار، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

۳-۱-۲. عشق حقیقی

عشق حقیقی به معنی «الفتر رحمانی و الهام شوقی است و ذات حق که واجد تمام کمالات است و عاقل و معقول بالذات است، عاشق و معشوق است. بالجمله عشق حقیقی، عشق به لقاء محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد و مابقی عشق‌ها مجازی است.» (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۸۲)

ارزش عشق مربوط به ارزش معشوق است. اگر معشوق دارای اصالت بوده باشد، بدون شک عشق نیز اصالت خواهد داشت و بر عکس. هر گاه عشق به یک موضوع ناچیز متعلق گردد، اگر چه به سبب حالات مخصوص انسانی، بسیار لذت بخش بوده باشد و بتواند تمام شخصیت او را فرا بگیرد ولی چون معشوق اصالتی ندارد و پایداری آن نامعلوم است آن عشق، یک اشتباهی کاذب است که به جهت لذت بخش بودن، نام عشق به آن نهاده اند، مخصوصاً در دورانی که لذات لحظه‌ای را عشق می‌نامند (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۲۶)

بنابراین، عشق حقیقی که عشق به معشوق ابدی و سلطان حقیقت است، عشقی اصیل و پاینده و ماندگار است. او حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزه می‌داند که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و مسموم، جدا شده و با صفای اثر و رخسندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن رواج یافته است، اما عشق مجازی را مخالف حقیقت گویی دانسته و آن را طریقه‌ی مبتذل معرفی می‌کند. (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۱۵)

در قصیده ای با عنوان عشق و فخر، بهار ضمن سخن از عشق حقیقی، عشق مجازی را نکوهش کرده و چنین می گوید:

چند با یار مجازی عشق بازی	تا به چند اندر پی عشق مجازی
ای ندانسته حقیقی از مجازی...	چند گردی گرد اسرار حقیقت
نر بت نوشادی و ترک طرازی	چون بهار از شاهد معنی سخن گو
چون کنم با هر تذرو و کبک، بازی	شاهباز ساعد سلطان عشقم
دفتر نیرنگ و درس حيله سازی	در دبستان ازل بنهادم از کف

(بهار، ۱۳۸۱: ۴۴)

در این شعر، شاعر با استفاده از تصاویر و اصطلاحات رمزی و عرفانی به بیان عشق حقیقی می پردازد. او در زمینه تصویر پردازی در همان حال و هوای اشعار سستی و مفاهیم عرفانی قرون گذشته سیر می کند. کارکرد زبان شعر نیز در همان حال و هوای اشعار سستی و کلاسیک است. عنصر عاطفه شعری از عواطف سطحی و زود گذر به دور است و در سطحی بالاتر قرار دارد و اندیشه شعری حول محور ستایش عشق حقیقی و نکوهش عشق غیر حقیقی می چرخد. بهار به عشق حقیقی و محبوب واقعی و دست یافتن به اسرار حقیقت توجه داشته و آن را ستایش می کند.

۲-۳. زن و ازدواج

ازدواج یکی از اتفاقات مهم زندگی یک زن است و برای این که او زندگی مطلوب و ایده آلی داشته باشد باید همسرش را به دلخواه و طبق معیارهای مورد نظرش انتخاب نماید؛ اما در ایران قدیم چون سنت و آداب و رسوم حرف اول را می زد، در امر ازدواج از چیزی به نام نظر دختر و انتخاب و حتی دیدن و صحبت کردن با خواستگاری که قرار است یک عمر با او زندگی کند خبری نبود و در واقع، این حق انتخاب دستخوش فرهنگ سستی حاکم می شد.

درچنین جامعه ای که فرهنگ سستی بر آن سایه افکنده بود، گاه چنان بود که حتی مردان هم از حق انتخاب همسر برخوردار نبودند؛ بنابراین، این موضوع از نگاه روشنفکران جامعه دور نماند و به بیان آن پرداختند. ملک الشعرای بهار هم مانند دیگر روشنفکران، در تک بیتي های خود به این موضوع اشاره کرده و چنین می گوید:

پس آنکه خود از بهر خود خواه زن به دلخواه بگزین یکی شاه زن

(بهار، ۱۳۸۱: ۹۳۶)

و یا:

زنی خواه دوشیزه و مهربان

به دوشیزه شاد است مرد جوان

(بهار، ۱۳۸۱: ۹۵۲)

۳-۳. زن در نقش مادر

مادر بودن و عشق مادری موهبتی است الهی که خداوند آن را به زن عطا فرموده و قلبش را جایگاه همیشگی مهر و محبت به فرزند قرار داده است؛ محبتی خدایی و لایزال که هیچ گاه از دل مادر بیرون نمی رود و عاشقانه و با تمام وجود، فرزندش را دوست می دارد و به او عشق می ورزد. مادر، این یکتا موجود آفرینش که مظهری از عشق و ایثار و فداکاری است، علاوه بر مهرورزی به فرزند، مسئولیت سنگینی را نیز به دوش می کشد و آن پرورش و تربیت نسلی جدید و انسانی جدید است؛ از این رو، او می تواند به عنوان یک مربی و معلم، نسل آینده را با ارزش های اخلاقی و انسانی آشنا کرده و به تبع آن جامعه را نیز به سوی صلاح و رستگاری سوق دهد. ملک الشعرای بهار به عنوان شاعر و نویسنده ای آگاه، به این موضوع توجه کرده و در این باره اشعاری نیز سروده است و برخی از صفات زن را در سیمای مادرانه او به تصویر کشیده است:

۳-۳-۱. مهر مادر

مهر و محبتی که مادر نسبت به فرزند دارد قابل مقایسه با هیچ محبتی در دنیا نیست؛ چرا که اصولاً این عشق، مادی نیست تا از آن اندکی کاسته شود، بلکه عشقی است الهی و جاودانه که تحت هیچ شرایطی، در دل مادر خللی در آن وارد نمی شود. ملک الشعرای بهار در مثنوی دل مادر به این نکته اشاره کرده و در این باره چنین می گوید:

ای پسر مادر خود را مازار	بیش از او هیچ که را دوست مدار
تو چه دانی که چه ها در دل اوست	او تو را تا به کجا دارد دوست...
دل او جوی گرت عقل و ذکاوت	کان کلید همه خوشبختی هاست

(بهار، ۱۳۸۱: ۸۱۵)

در این شعر، توجه شاعر بیشتر به مضمون و محتوا است تا بخش تصویری شعر. از این رو، شعر در فقر تصویری به سر می برد. عاطفه‌ی شعری هم در همان حال و هوای شعر سنتی مبتنی بر احساس و عاطفه‌ی فردی، سیر می کند و شعر از این حیث دارای عاطفه‌ای معنوی است که حس تکریم و تقدیس مادر را در خواننده بر می انگیزد. از نظر موسیقی، وزن و قافیه شعر، ایجاد موسیقی

کرده و قالب شعر همان قالب شعر کلاسیک است که شاعری سنت گرا چون بهار از آن الگو گرفته است. زبان شعر هم با توجه به سستی بودن مضمون، زبانی کهنه و متعلق به قرون گذشته است و زبان از نظر دایره ی واژگان و بافت کلام در همان حال و هوای شعرهای سستی است و لغات و یا واژه های جدیدی در شعر مشاهده نمی شود.

فکر و اندیشه شعری در همان محدوده ی افکار مرسوم شاعران قدیمی است؛ از این رو، شاعر سعی کرده تا هر چه بیشتر خود را به اسلوب قدما نزدیک نماید و شعر را در راستای پند و اندرز (ادب تعلیمی) و نشان دادن مقام والای مادر بسراید.

۳-۲. نقش پرستارانه مادر

مادر موجودی است که از بدو تولد کودک تا بزرگسالی او همواره می کوشد تا با انجام مراقبت های ویژه ، از بیمار شدن فرزندش جلوگیری کند؛ ولی اگر زمانی فرزند دلبندهش دچار بیماری شد با تمام عشق و علاقه و توان خود از او مراقبت و پرستاری می کند تا فرزند سلامتی اش را به دست آورد. در این راه چون مادر کارش را با عشق و علاقه انجام می دهد احساس هیچ گونه خستگی و ناتوانی نمی کند؛ چرا که به تنها چیزی که می اندیشد سلامتی و بهبود فرزندش است؛ بنابراین از هیچ کوششی دریغ نکرده و همچون پرستاری مهربان و دلسوز بدون هیچ گونه چشمداشت و توقعی به انجام وظیفه می پردازد.

ملک الشعرا ی بهار که نسبت به مادر و مهر مادری ارادت خاصی دارد در مثنوی صخر شرید به بیان نقش پرستارانه مادر و مقایسه ی آن با نقش پرستارانه همسر می پردازد. او در این مثنوی چنین می گوید:

سخرن صخر شرید است مثل	از پس واقعه ی ذات اتل
بود از ابطال عرب، صخر شرید	پیش از اسلام به عهدی نه بعید
بود این صخر از ابنای سلیم	داشت با آل اسد کین قدیم
رفت و راند از اسد اشتر دو هزار	وز پسیش خیل اسد گشت سوار
بُد ربیعه پسر ثور زعیم	حمله بردند بر ابناء سلیم
حرب افتاد به دشتی که عرب	دشت ذات الاثلش داد لقب
صخر برگشت و یکی تیغ آهیخت	حرب را با پسر ثور آویخت
پسر ثور زدش نیزه به بر	نیزه جان شکر و جوشن در
طعن، کاری بُد و جوشن بدرید	سر نیزه به تهیگاه رسید

حلقه جوشن از آن زخم درشت
 صخر از آن زخم به بستر خوابید
 در پرستاری وی همسر و مام
 ره نوردی مگر از راه رسید
 گفت در رنج و عذابم شب و روز
 راحتی هست به یأس و به امید
 به نگردد که دلم شاد شود
 روز دیگر کسی از راه گذشت
 گفت درمان شود انشاءالله
 من نه مادر که کنیز صخرم
 گرد سر گردم و درمان کنم
 صخر آن هر دو سخن باز شنید
 گفت سلمی زن خوش منظر من
 لیک مادر ز ملال آزاد است
 زن کجا همسر مادر باشد؟
 آنکه زن همسر مادر دارد
 روزش از تیره شود هست به جا

شد فرو در شکمش چارانگشت
 سالی از آن الم آرام ندید
 کرده بر خویشتن آرام حرام
 زن او دید و ز حالش پرسید
 بی نصیب از خور و خوابم شب و روز
 یأس و امید ازین خانه رمید
 نه بمیرد مگر از یاد شود
 حالش از مادر او جويا گشت
 خوش و خندان شود ان شاءالله
 برخی جان عزیز صخرم
 جان ناچیز به قربان کنم
 مژه تر کرد و ز دل آه کشید
 شد ملول از من و از محضر من
 دل زارش به امیدی شاد است
 کی مه و مهر برابر باشد؟
 وان دو را قـدر برابر دارد
 زن کجا مادر پر مهر کجا
 (بهار، ۱۳۸۱: ۸۱۶)

این شعر داستان صخرابن عمرو بن شرید و حرب ذات الاثل؛ از عقد الفرید ابن خلکان نقل شده است. داستان از این قرار است که صخر بن شرید در جنگ ذات اثل زخمی شده و به بستر می افتد. در پرستاری از او مادر و همسرش خواب و خوراک را بر خود حرام کرده و به مراقبت از او می پردازند؛ اما همسر او پس از مدتی خسته می شود و تحمل رنج‌های پرستاری از شوهرش را از دست می دهد. اما مادر صخر به پرستاری از او ادامه داده و از صخر با مهربانی و محبت بی پایان مراقبت می کند. این شعر روایت گونه، از نظر بخش تصویری فقیر است. و شاعر به آن چندان توجه نکرده است. عاطفه شعری هم در حد بیان احساسات و عواطف فردی شاعر نسبت به یک مجروح جنگی است و تأثیر آن به گونه ای نیست که عواطف خواننده را تحریک کرده و تحت تأثیر قرار دهد. روی

هم رفته عاطفه‌ی شعری، معتدل و آرام است و بیشتر در جهت اندیشه شعری شاعر پیش می‌رود. موسیقی شعر در همان قالب شعر کلاسیک سروده شده و وزن و قافیه‌ی شعر تولید آهنگ و موسیقی می‌کند. زبان شعری نیز در همان حال و هوای شعرهای سستی است و به اصطلاح، زبان کهنه و قدیمی است و واژه و لغت جدیدی در آن به کار نرفته که نشان دهنده‌ی نوگرایی زیاد باشد. اندیشه‌ی شعری نیز در جهت نشان دادن مهر و محبت مادر و نقش پرستارانه او و صبر و تحمل و رنج‌های فراوانی که مادر برای فرزند می‌کشد و مقایسه‌ی آن با محبت و صبر همسر در سختی‌ها، می‌باشد. شاعر در این بیان روایی، یک هدف را دنبال می‌کند که زاینده‌ی فکر و اندیشه‌ی او است و آن برتری نقش مادری زن بر نقش همسری اوست.

۳-۳-۳. نقش تربیتی مادر

دامان مادر، بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که کودک در آن تربیت می‌شود. آن چه که کودک از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود؛ به این معنی که بچه از مادر بیشتر تأثیر می‌پذیرد تا از معلم و همچنین در دامان مادر، بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر و جوار معلم. بنابراین یکی از وظایف مهم و اساسی مادر توجه و کنترل رفتار فرزند خویش است. او با مشاهده کوچک‌ترین خطا و اشتباهی در رفتار فرزند، وظیفه دارد با تذکر و تنبیهی متناسب با آن خطا و اشتباه از تکرار آن جلوگیری کند تا انسانی صالح و درستکار تحویل جامعه دهد و از این طریق - تربیت صحیح - جامعه‌ای سالم و پویا به وجود آورد. اما اگر متأسفانه مادر در انجام وظایف خود کوتاهی و قصور نماید نه تنها افراد از مسیر حقیقی و درست زندگی منحرف می‌شوند، بلکه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و انسانی هم از بین می‌رود. (کمیته بانوان، ۱۳۷۸: ۸۹)

ملک الشعراى بهار على رغم این که احترام و ارزش ویژه‌ای برای مادر و مقام‌الای او قائل است؛ اما در قطعه‌ای با عنوان زبان مادر به قصور والدین به ویژه مادر در انجام وظایف خود در تربیت و پرورش فرزند و عواقب سوء آن اشاره کرده و در این باره چنین می‌گوید:

والدین ار به روی فرزندان	نگشایند از فضاىل در
ضرر این جنایت آخر کار	باز گردد به مادر و به پدر



قصه مجرمیست بی تقصیر	کرده در وی گناه غیر اثر
صورتی چون قمر دمیده به شب	سیرتی چون به شب گرفته قمر

شاخ نیکیش مانده بی حاصل
 سالش از بیست نا گذشته هنوز
 روزی آنجا که بود یلخی شاه
 حمله ای برد و پیش کرد بسی
 راه داران شه گرفتندش
 حبس کردند و از پس دو سه روز
 رقم قتل از زبان قلم
 هست قانون نوشته بهر عوام
 امر شد تا به دارش آویزند
 پس به کشتنگهش همی شحنه
 مادری بیوه داشت خانه نشین
 سر و سینه زنان به میدان تاخت
 زانکه در زیر دشنه جلد
 چون گریبان خود جماعت را
 کوچه دادند مادر او را
 بیوه زن رفت و دید معرکه ای
 پسرش بسته دست و یازیده
 خوانده قاضی ز نامه عملش
 چوبه دار، گفت کیفر اوست
 مادرش بانگ الامان برداشت
 پسر آنجا که بود گفت بلند
 صبر می کن به مرگ من چونانک
 مرگ تلخ است و بهر تسکینش
 مادر پیر چانه پیش آورد
 پور بدبخت نیشها بفشرد
 زیر دندان زبان مادر کند

نخل زشتیش گشته بار آور
 کرده دزدی ز شصت افزونتر
 شتر و مادیان و قاطر و خر
 بختی و ناقه، اشهب و استر
 از پس حرب و کوشش منکر
 حکم قتلش برآمد از محضر
 بر نگرده مگر به قوت زر
 که همه بی کسند و بی یاور
 که گنه کار بود و زشت سیر
 برد و دادش ز حکم قتل خبر
 بشنید این قضیه از دختر
 آن کجا بود دست بسته پسر
 بودش افتاده پاره ای ز جگر
 بر درید آن عجزه مضطر
 کوچه گردان بی پدر مادر
 که بترسد از او هر آدم نر
 هیبت مرگ بر دلش خنجر
 دزدی اسب و اشتدر و استر
 بهر آسایش گروه بشر
 خاصه بعد از شنیدن کیفر
 که بیا مادر عزیز ایlder
 صبر کردی به مردن شوهر
 بر لبم نه زبان چون شگر
 به دهانش زبان نمود اندر
 بر زبان عجز خاک به سر
 ریخت خون از دهان هر دو نفر

مادر از هوش و فرزندش
لب به دشنام من می‌لایید
پیشتر زانکه شرح حال مرا
پدرم بود شخص نوکر باب
داشتم من دو سال تا او مـرد
مادرم ماند با دو طفل صغیر
در همان روزها که می رفتم
تخم مرغی به خفیه دزدیدم
مادرم دید و بر رخم خنـدید
نه به من گفت کاین عمل دزدیست
خنده مادر و خموشی او
تا به اینجا کشید کار او را
لاجرم من زبان مادر را
زانکه هست این زبان بی معنی
اگر او عیب کار دزدی را
کی به این کار می نهادم پای

گفت با مردم ای مهین معشر
به حق پاک ایزد داور
یک به یک بشنود تا آخر
مهربان و به خانه نان آور
آیدم صورتش کمی به نظر
من و از من بزرگتر خواهر
خرد خردک ز خانه تا دم در
از فروشنده کنار گذر
نه به من زد طپانچه و نه تشر
شاخه دزدی فصاحت آرد بر
پسرش را ز راه بـرد به در
که شتر دزد گشت و غارتگر
قطع کردم چواره شاخه تر
قاتل من به معنی دیگر
به من آمخته بود گاه صغر
کی به این دار می کشیدم سر
(بهار، ۱۳۸۱: ۱۰۴۴)

این قطعه، سیمای مادری را به تصویر می کشد که به دلیل عدم آگاهی و شناخت وظایف خطیر مادرانه خود و کوتاهی در این امر، فرزندش را به خوبی تربیت نکرده و فرزند به راه ناصواب دزدی کشیده می شود، به حکم قانون دستگیر و به اعدام محکوم می شود. در زمان اجرای حکم، پسر به بهانه ی بوسیدن زبان مادر، زبان او را قطع می کند و می گوید قاتل اصلی او زبان مادرش است که او را در دوران کودکی به هنگام دزدیدن یک تخم مرغ نه تنها سرزنش و تنبیه نکرده، بلکه او را با خنده های خود مورد تشویق قرار داده است و همین امر باعث گردیده که فرزند او به دزدی های کلان از جمله شتر دزدی و استر دزدی روی بیاورد؛ از این رو است که فرزند زبان خاموش مادر را قاتل حقیقی خود می داند.

در این شعر روایی، شاعر با استفاده از ضرب المثل قدیمی «تخم مرغ دزد شتر دزد می شود»،

داستان را شکل داده و اندیشه خود را نسبت به نقش تربیتی مادر بیان می‌کند. بخش تصویری شعر، چندان غنی نیست، چون شاعر بیشتر به محتوای شعر توجه دارد از پرداختن به صور خیال و تصویر سازی باز مانده است؛ بنابراین زبان شعر، ساده و روان و زود فهم است و زمینه‌ی عاطفی شعر، یک موضوع اجتماعی است و چون شاعر بر روی یک موضوع تربیتی انگشت می‌گذارد؛ از این رو، در خواننده تأثیر گذاشته و بعد عاطفی شعر را تا حدودی عمق و ژرفا می‌بخشد. البته خشونت‌ی که در شعر وجود دارد احساسات و عواطف خواننده را نیز تحت تأثیر قرار داده و او را متأثر و متأسف می‌سازد. فکر و اندیشه‌ی شعری نیز بر نوعی ادب تعلیمی و پند و اندرز استوار است و شاعر به نحوی شعر را حرفی و مستقیم ساخته است با این تفاوت که این شعر از زیر ساختی هنری و صنایع ادبی بسیار معتدل و ملایمی برخوردار است.

۳-۴. زن و حجاب

در دوره قاجار، زن از هیچ‌گونه حقوق و آزادی برخوردار نبود و قیود مذهبی و شرایط اجتماعی، عرصه را بر او تنگ کرده و اجازه حضور در جامعه را به او نمی‌داد و حتی در چهاردیواری خانه نیز او را از حقوق و آزادی محروم می‌ساخت، یکی از دغدغه‌های فکری روشنفکران و آزادی‌خواهان آن دوره، نوع پوشش سنتی و عرفی زنان بود. آنان حجاب سنتی را به عنوان قید و بندی می‌دانستند که دست و پای زن را گرفته و او را از حضور در جامعه و بسیاری از فعالیت‌های مختلف که می‌توانست در ترقی و پیشرفت جامعه مؤثر باشد، باز می‌داشت بنابراین، نویسندگان از طریق انتشار مقالات و شعرا با سرودن اشعار خود، برای کسب حقوق و آزادی زنان، با حجاب به عنوان عامل انزوا و خانه‌نشینی زنان، مبارزه کرده و به آن انتقاد می‌نمودند و برای رفع حجاب زنان تلاش کردند. «در چند سال اول سلطنت رضاشاه، تبلیغات بر ضد حجاب به حد اعلای رسید. در روزنامه‌ی ایران جوان، که ارگان رسمی جمعیتی بدین نام بود و اعضای آن یک عده جوان فرنگ‌دیده و از اروپا برگشته بودند که بعدها کارهای حساس مملکت را در دست گرفتند، مبارزه پیگیر و شدیدی بر ضد حجاب تحت عنوان «نامه‌های بانوان» آغاز گردید. بیشتر این نامه‌ها به امضای یک بانوی فرضی فرانسوی مقیم تهران بود که برای دوستش به پاریس فرستاده می‌شد.

در بهار سال ۱۳۱۳، رضاشاه به ترکیه سفر کرد و با مشاهده آزادی‌هایی که به بانوان ترک داده شده بود لزوم اقدامی مشابه را در ایران حس نمود. هواداران آزادی زنان از کوشش بازنیستادند و در این زمینه تصنیف‌ها و ترانه‌ها ساختند و صفحات گرامافون از آنها پر شد و در رهگذرها و

قهوه‌خانه‌ها به گوش مردم رسید.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۳) از جمله این افراد، ملک‌الشعراى بهار بود که در دیوان اشعارش محدودیت زنان را در استفاده از حجاب سستی مورد انتقاد قرار داده و در جهت رفع حجاب سستی و مبارزه با آن، به صورت پراکنده اشعاری سروده است. او در تصنیف‌ها و ترانه‌های ملی خود از جمله تصنیف عروس گل به هواداری از آزادی و تجدد و رفع حجاب زنان پرداخته و در این باره، چنین می‌گوید:

عروس گل از باد صبا	شده در چمن چهره گشا
الا ای صنم بهر خدا	ز پرده تو رخ به در کن
دیده کسی هرگز	بود پیچه زدن خوی گل
پیچه زدن خوی گل	
پرده بر افکن تا	شود پرده نشین روی گل
پرده نشین روی گل	
بسوز دل اهل صفا، به عشق و به مهر و به وفا، ای صنم	زییچه زدن حذر کن
آه نهران چرا چهره دلجوی تو	وای گشاده به، روی تو هم موی تو
ندیده بود چهره پری	نهفته کند جلوه‌گری
تو چون از پری زیباتری	هر آینه جلوه سر کن
دیده کسی هرگز بود حور و پری در حجاب	حور و پری در حجاب
دیده کسی هرگز بود شمس و قمر با نقاب	شمس و قمر با نقاب
بسوز دل اهل صفا، به عشق و به مهر و به وفا	ای صنم زییچه زدن حذر کن
آن نهران چرا چهره دلجوی تو	وای گشاده به، روی تو هم موی تو

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۱۵۶)

موسیقی این تصنیف از هارمونی خاصی برخوردار است و دارای آهنگی گاه طرب‌انگیز و گاه نالان می‌باشد. شاعر برای ایجاد هارمونی در این شعر از یک موسیقی نوپا «مبانی جدید» بهره می‌برد. از لحاظ عاطفی، این شعر بیانگر توجه شاعر به موضوعی اجتماعی است و خروش و فریاد او در انتقاد پدیده بی‌حجابی به عنوان عامل عقب ماندگی و پرده‌نشینی زنان است؛ بنابراین عنصر عاطفه در شعر، یک عاطفه فردی نیست، بلکه عاطفه‌ای است اجتماعی؛ حسی است که شاعر نسبت به نوع بشر دارد. بر این اساس، ارتباط عاطفی شاعر، عمیق بوده و شاعر از عاطفه برتری برخوردار است. از

نظر زیبایی، لغات و ترکیبات تازه‌ای در شعر مشاهده نمی‌شود و شعر با زیبایی ساده و روان و اندکی صنایع ادبی، سروده شده است.

از لحاظ تصویرپردازی، شاعر، همان روش شاعران کلاسیک را دنبال می‌کند؛ اما تا حدودی به دلیل فکر نو شاعر، اجزای خیال و عناصر تصویر، رنگ و بوی تازگی می‌دهد. فکر و اندیشه شاعر در این شعر، تازه و نوین است. شور نوگرایی و تجدد، شاعری سستی چون بهار را بر آن داشته است تا از طرح مطالب نوین و توجه به مسائل بشر امروزی غافل نباشد و با نگاهی عمیق و اندیشه‌ای ژرف به جامعه و به حجاب سستی به عنوان یکی از مشکلات زنان پردازد.

۳-۵. زن و فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی

فعالیت فرهنگی « فعالیتی است که حول تولید، به کار گیری، انتقال، استفاده و مصرف معانی و نمادها و شکل دادن، تغییر و ارتقای حیات روحی و معنوی افراد شکل می‌گیرد.» (رجب زاده، ۱۳۸۲: ۱۵۱) این فعالیت در شکل‌های مختلف آن باعث خلق و آفرینش آثاری همچون موسیقی و شعر می‌گردد که نه تنها در رشد و شکوفایی وجود خود افراد موثر است، بلکه به عنوان یک فعالیت اجتماعی نیز شناخته می‌شود.

در دوره مشروطه که بسیاری از شعرا و نویسندگان و هنرمندان به هواداری جدی از آزادی زنان و تساوی حقوق آنان در خانواده و جامعه می‌پرداختند، ملک الشعرای بهار هم به عنوان یک روشنفکر و آزادی خواه، ضمن توجه به این موضوعات، از زنان با فرهنگ و فعال اجتماع تعریف و تمجید کرده و آنان را می‌ستاید. او در مثنوی قمر الملوک در وصف یکی از زنان هنرمند به نام قمر الملوک چنین می‌گوید:

صد قرن هزار ساله باید
تا یک قمر الملوک زاید
ایران که دو صد قمر ندارد
هر زن که چنین هنر ندارد

(بهار، ۱۳۸۱: ۷۸۵)

و یا در قطعه‌ای با عنوان در مرگ پروین، در وصف پروین اعتصامی، شاعر معروف چنین می‌گوید:

به خسروان سخن ناز اگر فروخت رواست
شکر لبی که خداوند طبع شیرین بود
کسی که عقد سخن را به لطف داد نظام
از جمع پردگیان بی خلاف، پروین بود

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۰۳۸)

در این ابیات بیشتر توجه شاعر به مضمون تازه‌ی شعر است و شاعر به تصویرپردازی شعر

توجه چندانی ندارد. زبان شاعر، ساده و روان است و در قطعه در مرگ پروین، زبان کنایی می‌شود. عنصر عاطفه بر بیان عواطف و احساس فردی شاعر نسبت به این شاعران زن است و اندیشه شعری بر محور مدح و ستایش زنان فرهنگ ساز و اجتماعی و توجه به فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی آنان می‌باشد که این موضوع بیانگر دیدگاه اجتماعی شاعر و اندیشه‌ی نوگرایانه‌ی او در زمینه توجه به مسائل زنان و نقشی که زنان می‌توانند در جامعه داشته باشند، است.

۳-۶. زن و انقلاب اسلامی

بعد از عهد مشروطیت، نویسندگان و شاعران همچنان موضوع حقوق زنان را مطرح می‌کردند و مسأله ازدواج‌های اجباری نابهنگام، ظلم و استبداد پدر، مادر و شوهر، تعدد زوجات و خرافات و تعصبات زنانه را مورد بحث و انتقاد قرار می‌دادند. با روی کار آمدن رضاخان و ایجاد خفقان و سرکوب هر نوع آزادی بیان و اندیشه و از بین بردن زمینه رشد و فرهنگ عمومی شعر نوین، او راه تحول آن را سد کرده و شور تجددطلبی و نوآوری را خاموش می‌کند.

با سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمد رضاشاه، وضع شعر نو در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ه.ش. درخشان‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران است؛ چرا که عملاً در این سال‌هاست که شعر نو ریشه می‌گیرد، بال می‌گشاید و ثمر می‌دهد. (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۳۹) دیری نمی‌پاید که شاه جدید بعد از چند سال، مجدداً سیاست‌های پدر را در ابعادی وسیع‌تر ولی برنامه‌ریزی شده پی می‌گیرد و این امر در بسیاری از مسائل از جمله شعر و ادبیات نیز تأثیرگذار می‌شود به گونه‌ای که شعر مسلط نیمه‌ی اول دهه سی (پس از کودتا)، شعر عصیانی، خودشکانه، شهوت‌آلود، رمانتیک و عموماً سیاه می‌شود: اشعاری سرکشانه و احساساتی که احساس غبن و انتقام‌جویی از خود و جامعه و زندگی و حکومت و سیاست در آن موج می‌زند.

شعر پرتلاطم و اندوهبار و عصیانی، حرف دل بسیاری بود و تیره‌بختی افراد کوچک و بازار را بسیار با احساس و ملموس بیان می‌کرد. چنین بود که شعر نو، راهش را در دل خوانندگان باز کرد و جای شعر قدیم را گرفت. (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۳۹)

با ظهور ادبیات نو، زن نیز سیمای دیگری می‌یابد و پرده تا حدی از «عشق روحانی مولوی» و «معشوقه خیالی حافظ» برداشته می‌شود. شعرا به تصویرپردازی عشقی واقعی می‌نشینند، عشقی که هویت مشخصی داشت و متعلق به فرد و محیط طبیعی و اجتماعی معین بود.

حقیقت، این است که، در طول تاریخ شعر و ادب فارسی، زنان شاعر فارسی زبان، به خاطر تمامی محدودیت‌هایی که داشته‌اند، هرگز نتوانسته‌اند شعر خود را به عنوان شعر یک زن، با هویت زنانه، بر ذهن و زبان و قلم آورند؛ از این رو، «هرگاه شعری از زنان شاعر قرنهای گذشته و حتی چند دهه پیش می‌بینیم، در صورتی که نام شاعر را از کنار شعر بردارند، تمییز و تشخیص شعر آنان از شعر مردان شاعر، امری محال می‌شود؛ چرا که زنان شاعر، شعر خود را از حقایق و واقعیات زندگی الهام نگرفته‌اند، بلکه شعر را از کتابها و دیوان‌های اشعار مردان شاعر آموخته‌اند و به همین دلیل، تمامی تشبیهات، تعبیرات، کنایات و خطاب‌های آنان، به همان صورت و با همان محتوایی بیان شده که الگوی مردانه این شعرها به کار برده است.

از حدود چهل - پنجاه سال پیش، فرم و محتوای شعر زنانه در ایران، دچار دگرگونی و تحول چشمگیری شد، و از آن پس، زنان شاعر نیز توانستند به عنوان انسانی با هویت زنانه، یا زنی با هویت انسانی خویش، و درک و دریافت خویش از زندگی و دنیای پیرامون خود سخن بگویند، و در این سخن گفتن، زبان و بیانی زنانه، توأم با صداقت و صمیمیت به کار گیرند. (دهباشی، ۱۳۸۳: ۴۹۳)

امروزه، زن ایرانی نیز با توجه به نقش‌هایی که در طول تاریخ پذیرفته است، به درستی می‌داند که در کجای تاریخ و فرهنگ کشور خود ایستاده است و در طی سال‌ها بعد از انقلاب اسلامی برای رسیدن به ایده‌آل‌ها چه مسیری را باید طی کند و چقدر از ایده‌آل‌ها فاصله دارد. به هر صورت، صرف‌نظر از تمام محدودیت‌ها و مشکلاتی که در پیش روی زنان طی سال‌های گذشته وجود داشته است، با این وجود می‌توان به این نکته اذعان کرد که انقلاب اسلامی، زن را از حالت شیء بودن خارج کرد و به او شخصیت و هویت بخشید. او را به صحنه آورد، قدرتش را به او نمایاند و از حضورش برای تغییر تاریخ استفاده کرد.

بهبود وضع زنان پس از انقلاب اسلامی را باید به لحاظ برخی شاخص‌های کیفی و معنوی، همچون: افزایش امنیت اجتماعی، به حداقل رسیدن استفاده از زنان به عنوان شیء و وسیله در رسانه‌ها و کنترل اخلاقی جامعه، برخورداری از احترام بالا در خانواده روندی در حال صعود دانست. با این وجود، این امر به آن معنا نیست که تصور شود زنان در وضعیت ایده‌آل و مطلوبی هستند و از آن چه در تمام زمینه‌ها می‌گذرد، راضی‌اند، بلکه به نظر می‌رسد که زنان متناسب با تکالیفی که ادا کرده‌اند، حقوق خود را که چندان باید کسب نکرده‌اند، به خصوص در عرصه سیاست و تصمیم‌گیری‌ها این امر کاملاً مشهود است. البته در این زمینه می‌توان گفت که زنان همچنان در حاشیه

یا پیرامون تصمیم‌گیری‌های جامعه قرار دارند و عرصه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی، عرصه‌ی فعالیت مردان باقی مانده است. در صورتی که می‌بایستی از توانایی‌ها و مهارت‌هایی که زنان متخصص می‌توانند در عرصه‌های مختلف از خود بروز دهند، بیشترین استفاده‌ها بشود و نباید آن‌ها را به صرف زن بودن، در حاشیه قرار دهند. شاید کلام مشهور ایندیراگانندی زمانی که خبر پیروزی خود را شنید، صدای طیف وسیعی از زنان جامعه باشد. او گفت: مرا به عنوان یک زن مورد قضاوت قرار ندهید، چون تابع احساسات زنانه نیستم، من نیز مانند میلیون‌ها نفر از مردم این جهان انسانم و نخستین خدمتگزار مردم سرزمین خویشم. (کدیور، ۱۳۷۵: ۱۶۲ - ۱۶۱)

نتیجه‌گیری و خلاصه یافته‌ها

ملک الشعراء بهار در اشعارش به موضوعاتی نظیر: زن و عشق، زن و ازدواج، زن و حجاب، زن در نقش مادر و زن و فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی می‌پردازد. او در اشعار عاشقانه اسمی از زن نمی‌برد و تمام تصاویر شعری بیانگر ابهام در جنسیت معشوق است که می‌توان گفت این امر نشأت گرفته از دیدگاه سنتی شاعر دارد. معشوق در اشعار غنایی بهار، همچون شاعران کلاسیک، کلی است و زن در اشعار عاشقانه او بر همان جایگاه معشوقگی خود - نقشی کهن و سنتی - ایفای نقش می‌کند.

اصولاً بهار نسبت به عشق مجازی دیدگاه مثبتی ندارد و اشعاری را که در این باره سروده، اکثراً در دوران جوانی و در خراسان بوده است. وی ضمن نکوهش عشق مجازی به بیان عشق حقیقی می‌پردازد. بهار در مورد عشق مجازی ۱۴ شعر در قالب غزل سروده است که مشتمل بر ۱۸۳ بیت می‌باشد و از نظر تصویرسازی در شعری که مورد بررسی قرار گرفته شده است ۱۵ تصویر تشبیهی، ۴ تصویر استعاری و ۱ تصویر تلمیحی وجود دارد. او در مورد عشق حقیقی ۵ شعر در همان قالب سروده است که مشتمل بر ۱۰۵ بیت است و در شعری که برای تکمیل بحث مورد بررسی قرار گرفته شده است، ۷ تصویر نمادین و یک تصویر تلمیحی وجود دارد؛ بنابر این، زبان شعر در عشق مجازی، تشبیهی و در عشق حقیقی نمادین است.

جدول شماره ۱، قالب‌های شعری و هم‌چنین تعداد ابیات را در مورد عشق مجازی نشان می‌دهد.

زن و عشق (مجازی/حقیقی)	مثنوی	غزل	تعداد اشعار	تعداد ابیات
بهار	۰	۱۴	۱۴	۱۸۳

جدول شماره ۱

جدول شماره ۲، میزان تصویر پردازی در اشعار مربوط به عشق فردی را نشان می‌دهد.

زن و عشق	تشبیه	استعاره	نماد	تمثیل	تلمیح	جمع تصاویر
بهار	۱۵	۴	۰	۰	۱	۲۰

جدول شماره ۲

ملک الشعرای بهار در مورد ازدواج ۲ تک بیت سروده است. او در این ابیات به صفات همسر خوب اشاره می‌کند. بهار، مردان را مخاطب قرار داده و می‌گوید زنی را به همسری برگزیند که شاه زن، دوشیزه و مهربان باشد؛ چرا که دوشیزه بودن زن موجب شادی مرد و جوان ماندن او می‌شود. در این ابیات نگاه مرد محورانه شاعر و نگاه او به زن به عنوان جنس دوم آفرینش به روشنی پیداست. بهار به ازدواج نگاهی یک سویه دارد و فقط به حق انتخاب مرد توجه کرده و این حق را برای زن قائل نشده است.

جدول شماره ۳ وضعیت تعداد اشعار، تعداد ابیات و صور خیال به کار گرفته شده در مورد ازدواج را نشان می‌دهد.

زن و ازدواج	تعداد اشعار	تعداد ابیات	قالب شعری	صور خیال
بهار	۲	۲	تک بیتی	-

جدول شماره ۳

ملک الشعرای بهار درباره مادر ۱۱ شعر در قالب ۸ مثنوی و ۳ قطعه، مشتمل بر ۳۱۳ بیت سروده است. از ۳ شعری که مورد بررسی قرار گرفته شده است از لحاظ تصویر سازی ۴ تصویر تشبیهی و ۱ تصویر استعاری وجود دارد؛ بنابراین، میزان تصویر پردازی در شعر او در این باره ضعیف است.

زن در نقش مادر	مثنوی	قطعه	تعداد اشعار	تعداد ابیات
بهار	۸	۳	۱۱	۳۱۳

جدول شماره ۴

در جدول شماره ۵ میزان تصویر پردازی در اشعار مادرانه بهار نشان داده شده است، بر این اساس، بیشترین تصویر پردازی به تشبیه اختصاص دارد.

زن در نقش مادر	تشبیه	استعاره	تمثیل	جمع تصاویر
بهار	۴	۱	۰	۵

جدول شماره ۵

بهار، در مثنوی «دل مادر» به دوستی عمیق مادر نسبت به فرزند اشاره می‌کند. او با مقایسه ی رابطه ی عاشقانه‌ی زن و شوهر با مهر مادر، مهر و محبت مادرانه را برتر می‌داند. شاعر، مهر مادری را دائم و مهری خدائی معرفی کرده و سیمای مادر را فردوس برین می‌خواند. او معتقد است رضایت دل مادر، کلید همه‌ی خوشبختی‌ها است.

بهار، در مثنوی «صخر شرید» نقش پرستارانه مادر را نشان می‌دهد. او با مقایسه مادر و همسر، خستگی ناپذیر بودن مادر را برای پرستاری فرزند می‌ستاید و به بیان رابطه قوی عاطفی مادر و فرزند بر رابطه زن و شوهر می‌پردازد.

مطلب دیگری که بهار به آن توجه دارد، نقش تربیتی مادر است او با سرودن شعر «زبان مادر» به بیان حکایت فرزند دزد که محکوم به قتل شده می‌پردازد. فرزند به خاطر خنده و سکوت مادر در برابر دزدی او، زبان مادر را قاتل خود می‌داند و با دندان زبان مادرش را قطع می‌کند.

شاعر در میان فضای خشونت آمیز شعر، تصویری زشت که همان قطع زبان مادر است را به نمایش می‌گذارد تا بدین وسیله نقش تربیتی مادر را نشان دهد. به کارگیری بعضی کلمات، مثل: عجزه، پیر و ... برای توصیف مادر، هر چند انگیزه شاعر شرافتمندانه است و نتیجه ای که می‌خواهد از این حکایت بگیرد، مثبت می‌باشد؛ اما پذیرفتنی نیست؛ از این رو، این ایراد به بهار وارد است؛ زیرا او می‌توانست با قدرت شاعری که داشت، نقش تربیتی مادر را با بیانی زیباتر و عاری از خشونت و خلدشه به مقام والای مادر بیان کند. بهار، مادر را با همسر(زن) مقایسه می‌کند و او را برتر از همسر نشان می‌دهد؛ بنابراین ایرادی دیگر که در این قسمت به بهار وارد است این است که او در واقع، مادر را با مادر مقایسه کرده؛ زیرا همسر نیز نسبت به فرزند خود مادر محسوب می‌شود؛ از این رو، این مقایسه؛ مقایسه ای نادرست است.

ملک الشعرای بهار، همچون دیگر مشروطه خواهان از متفقدان حجاب سستی است و برای مقابله با این مسأله، به صورت پراکنده اشعاری سروده است. بهار در تصنیف «عروس گل» زنان را از پیچه زدن بر حذر می‌دارد و می‌گوید زنان همچون، گل، شمس و قمر، حور و پری هستند و نیازی به حجاب و نقاب ندارند و به باز بودن روی و موی زنان تأکید می‌ورزد. او در مورد حجاب ۴ شعر در قالب ۱ تصنیف و ۳ غزل سروده است و مجموع ابیات آن ۳۲ بیت می‌باشد. جدول شماره ۶ تعداد اشعار، ابیات و قالب های شعری بهار را نشان می‌دهد.

حجاب	غزل	مثنوی	قصیده	قطعه	تصنیف	تعداد اشعار	تعداد ابیات
بهار	۳	-	-	-	۱	۴	۳۲

جدول شماره ۶

جدول شماره ۷، تصاویر موجود در اشعار مربوط به حجاب را نشان می‌دهد. بر این اساس، زبان شعری بهار در این قسمت، زبانی تشبیهی است.

حجاب	تشبیه	استعاره	تمثیل	جمع تصاویر
بهار	۵	۲	۰	۷

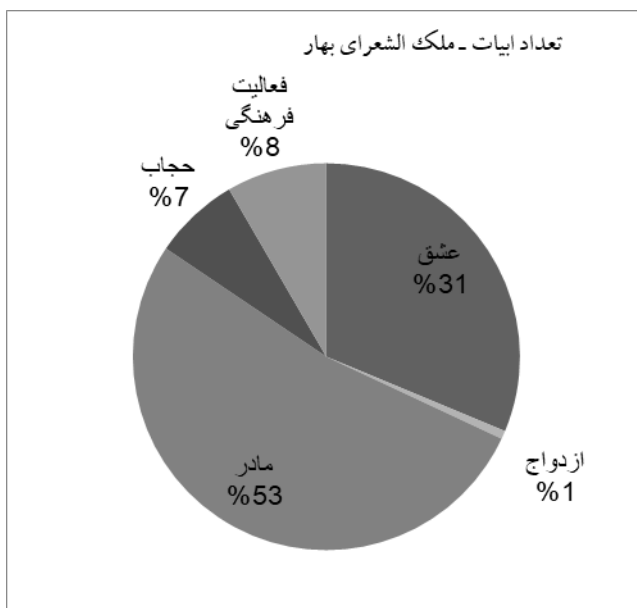
جدول شماره ۷

ملک الشعرای بهار در مورد فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی در مثنوی «قمر الملوک» و قطعه «در مرگ پروین» از دو تن از زنان هنرمند جامعه به نیکی یاد کرده و آنان را تکریم می‌کند. او با بها دادن به هنر زنان و تمجید از زنان هنرمند، در واقع، زنان را تشویق می‌کند تا در چنین فعالیت‌هایی شرکت نمایند. بهار در این مورد ۴ شعر در قالب ۱ مثنوی، ۱ قطعه و ۲ تصنیف سروده است. اشعار او در مجموع ۵۴ بیت است. در اشعار او که مورد بررسی قرار گرفته شده است ۲ تصویر کنایی وجود دارد؛ بنابراین، زبان شعر کنایی است. جدول شماره ۸، وضعیت تعداد اشعار، ابیات، قالب‌های شعری و صور خیال بکار گرفته شده در اشعار ملک الشعرای بهار در مورد موضوع زن و فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی را نشان می‌دهد.

فعالیت فرهنگی اجتماعی	تعداد اشعار	تعداد ابیات	قالب شعر	صور خیال
بهار	۴	۵۴	۱ مثنوی	۲ تصویر کنایی
			۱ قطعه	
			۲ تصنیف	

جدول شماره ۸

از لحاظ «تعداد ابیات»، نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد که سیمای مادرانه زن با فراوانی ۵۳٪ در مقایسه با دیگر مقولات، بالاترین رتبه را دارا می‌باشد.



نمودار شماره ۱

در سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی که در واقع با جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد، با تغییر شرایط اجتماعی، زمینه برای رشد زنان و حضور فعال آنان در صحنه‌های مختلف فراهم می‌شود. زن مسلمان ایرانی همگام با مردان در مبارزه با طاغوت، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی و پس از آن حضور و کمک در جنگ و دیگر مسائل انقلاب تا به حال شرکت کرده‌اند. با توجه به یافته‌های تحقیق، می‌توان به طور خلاصه چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- بهار نسبت به مقوله زن، بی توجه نبوده و پاره ای از مشکلات آنان را مطرح کرده است.
- ۲- اگر چه ملک الشعراء بهار در بیداری و حمایت از آزادی و حقوق زنان نگاهی نو گرایانه دارد، ولی همچنان فرهنگ سستی بر افکار و اندیشه های شعری او تأثیرگذار است.
- ۳- بهار نسبت به عشق مجازی دیدگاه مثبتی ندارد و در اشعار عاشقانه‌اش که در دوره جوانی سروده است، اسمی از زن نمی برد. تمام تصاویر شعری بیانگر ابهام در جنسیت معشوق است و این امر نشأت گرفته از دیدگاه سستی بهار در مورد زن است.
- ۴- در اندیشه شعری بهار، زن در جایگاه مادر مقامی رفیع و درخور دارد و مورد ستایش قرار می‌گیرد.
- ۵- بهار در اشعارش به موضوع حجاب می‌پردازد و پوشش سستی را عامل عقب ماندگی و خانه نشینی زنان می‌داند و فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی زنان را مطرح می‌کند.

۶- حضور انقلابی زنان که از مشروطه آغاز شده بود تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن نیز ادامه دارد.

۷- از آن جا که انقلاب اسلامی موجب تحولاتی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه می‌شود، زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه که در طول تاریخ مورد اجحاف قرار گرفته بودند، در اجتماع حضور فعال می‌یابند و علاوه بر نقش اخلاقی و تربیتی در خانواده، در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیز به فعالیت می‌پردازند.

منابع

- ابراهیم خانی، لایلا و اسدی، سید صالح (۱۳۹۶). بررسی جایگاه زن در اشعار ملک الشعرای بهار، همایش ملی ملک الشعرا بهار.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲). از صبا تا نیما، چاپ هشتم، تهران: نشر زوآر.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲). از نیما تا روزگار ما، چاپ چهارم، تهران: نشر زوآر.
- امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۸۷). ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعرا بهار و امیر الشعرا شوقی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۱). دیوان اشعار، چاپ اول، تهران: انتشارات علم.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۲). بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین با مقدمه غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۰). جامعه شناسی ادبیات فارسی، چاپ دوم، تبریز: انتشارات فروغ آزادی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حسینی، اعظم السادات (۱۳۸۱). زندگینامه مشهورترین شاعران و نویسندگان جهان، چاپ دوم، قم: انتشارات سپهر اندیشه.
- دهباشی، علی (۱۳۸۳). زنی با دامنی شعر، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۲). فعالیت فرهنگی زنان ایرانی: مطالعه کتاب و نشریه، پژوهش زنان، ۱(۵)، ۱۶۶-۱۴۹.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۴). چشم انداز شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طهوری.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۸۴). تاریخ تحلیلی شعر نو، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مرکز.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۵). زن، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کمیتة علمی کنگره (۱۳۷۹). مجموعه مقالات تأملی بر جایگاه زن از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران: انتشارات کمیتة بانوان.
- محسنی نیا، ناصر و دانش، فاطمه (۱۳۸۸). زن از دیدگاه ملک الشعرا بهار و معروف الرصافی، نثر پژوهی ادب فارسی، ۱۸(۲۳)، ۲۸۳ - ۲۹۸.
- ملایی، علی اکبر و شریفی، مظاهر (۱۳۹۴). تصویر زن در شعر ملک الشعرا بهار و حافظ ابراهیم، دهمین همایش بین المللی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.